

مبانی تحقق توسعه عدالت جهانی؛ عدالت مهدوی یا عدالت غربی؟

سهرابعلی افروغ*

چکیده

این نوشتار در پی بررسی تطبیقی جایگاه عدالت از منظر اسلام و اندیشه های غربی است و در سه محور مفهوم شناختی، مبناشناختی و بررسی شاخصه های عدالت از منظر اسلام و غرب بدان می پردازد. نخست به بحث و کنکاش درباره مفهوم و چیستی عدالت می پردازیم، سپس جایگاه و ضرورت آن را از دیدگاه اسلام، تبیین می کنیم و رابطه عدالت با حق و ارزش های الهی را بررسی خواهیم کرد. در ادامه با طرح مبانی عدالت در رویکرد اسلامی و ارائه راهبردهای تضمین عدالت در جامعه به عنوان امری متعالی، درمی یابیم که مکاتب غربی با مبانی عدالت لیبرالیستی یا سوسیالیستی خود نمی توانند عدالت حقیقی و همه جانبه را محقق سازند و عدالت حقیقی با آموزه های چنین مکاتبی سازگار نیست، بلکه تنها ادیان الهی می توانند داعیه عدالت به مفهوم واقعی آن را داشته باشند.

نظریه «عدالت اسلامی - مهدوی» بر پایه جهان بینی الهی و باورهای توحیدی و تعالیم الهی محقق می شود و بین عدالت گرایی و اعتقاد به ارزش های الهی و کرامت انسانی رابطه ای عمیق، ضروری و منطقی وجود دارد و با ارائه مدارک و شواهد عقلی، قرآنی و روایی، بر این رویکرد تأکید می شود که عدالت جز بر مبانی الهی و جز با حاکمیت انسان صالح و عادل در زمین محقق نمی شود و با توجه به مقدمات و پیش فرض های الهی و دینی

* کارشناس ارشد علوم سیاسی. (Cheshmehnews@yahoo.com)

عدالت از نظر اسلام، می‌توان عدالت اسلامی و مهدوی را تنها راهبرد معقول، اجتناب‌ناپذیر و تحدی‌گرایانه برای همهٔ فرهنگ‌های بشری در عصر حاضر دانست.

پس از نگاه تطبیقی به نظریهٔ عدالت غربی و عدالت اسلامی، «عدالت مهدوی» به عنوان نظریه‌ای مبتنی بر عقل، فطرت و حقایق وحیانی، قدسی و منطبق با حکمت الهی تبیین شده و به عنوان تنها رهیافت ضروری و اجتناب‌ناپذیر، برای رشد و کمال بشری ترسیم می‌گردد.

واژگان کلیدی

سعادت، جامعهٔ مهدوی، عدالت الهی، عدالت لیبرالیستی، عدالت سوسیالیستی.

مقدمه

عدالت یکی از مقوله‌های مهم و ارزشمند حیات بشری، پایهٔ بسیاری از ارزش‌های اخلاقی و اجتماعی و همچنین نیازی عقلانی برای فرد و جامعهٔ انسانی است. فهم متعارف و شهود هر انسان، حسن و ضرورت آن را درک می‌کند و همواره در جوامع بشری مورد تأکید بزرگان و عقلای قوم بوده است. عدالت یکی از اساسی‌ترین مفاهیم و تعالیم وحیانی و از جمله مهم‌ترین اهداف پیامبران الهی به شمار می‌رود. همچنین، عدالت از نشانه‌های عقلانیت و سلامت فکری و اخلاقی جامعه و از جمله شاخصه‌های مهم رشد و توسعهٔ همه‌جانبهٔ جامعه، زمینه‌ساز فضایل اخلاقی و حافظ حقوق و کرامت‌های انسانی است. از این رو، برای تحقق این مسیر تکاملی، اجرای عدالت در همهٔ ساحت‌های حیات بشری - اعتقادات، اخلاقیات، روابط فردی و اجتماعی، حکومت و سیاست، اقتصاد و ... - ضروری می‌نماید.

از آن جا که ملت‌ها و مکاتب گوناگون برداشت‌های گوناگونی از حقیقت هستی، انسان، کمال و مقصد او دارند، هر یک تفسیری متفاوت از عدالت نیز ارائه کرده‌اند. این تنوع معرفت‌شناختی و تعدد هستی‌شناختی به دیدگاه‌های مختلفی از انسان، عدالت، آزادی و حقوق انسانی انجامیده است. بنابراین، وجود معیاری برای سنجش اندیشه‌ها و دیدگاه‌ها رخ می‌نماید. بدین منظور، در بخش نخست به مفهوم‌شناسی عدالت در سنت اسلامی می‌پردازیم و جایگاه آن را از نظر قرآن و احادیث اهل بیت مورد توجه قرار می‌دهیم. در ادامه به مبانی قرآنی عدالت اشاره می‌کنیم و ضمانت‌های اجرای عدالت در همهٔ ساحت‌های زندگی بشر از

دیدگاه اسلامی را بررسی می‌کنیم. بررسی عدالت از دیدگاه برخی متفکران غربی بخش بعدی نوشتار خواهد بود و در پایان، عدالت مهدوی را به عنوان معیار اصلی و شاخص حقیقی عدالت در جهان امروز معرفی می‌نماییم.

چیستی و مفهوم عدالت

عدالت معانی بسیاری دارد که به مهم‌ترین آن‌ها اشاره می‌کنیم:

الف) عدالت به معنای اعتدال

عالمان اخلاق در تعریف عدالت گفته‌اند که «عدل»، رعایت حد وسط در امور و پرهیز از افراط و تفریط است. البته گاهی این واژه به معنای تساوی و برابری در نظر گرفته می‌شود که این توصیف دقیق و صحیحی از عدالت نیست؛ چراکه تحقق عدالت به معنای تساوی و برابری امکان‌پذیر نیست و اگرهم ممکن باشد، در بعضی موارد عین بی‌عدالتی، ظلم و نادیده گرفتن قوانین و نظام خلقت و برخلاف منطق و عقل است. برای مثال، اگر به همه افراد بشر بگوییم مثل هم فکر کنند، مثل هم بخورند، همگی مثل هم هنرمند باشند و مثل هم کار کنند، این خود ضد عدالت و تکامل و نادیده گرفتن استعدادها و علایق و واقعیات ذاتی و تکوینی بشر است. به قول شاعری که متفطن این معنا شده است «ابروی کج، ار راست بدی کج بدی».

ب) عدالت به معنای «اعطای کل ذی حق حقه»

یعنی باید به حق هر ذی حق، به فراخور استعداد و نیاز وجودی‌اش داد. تعریف یادشده در جمله‌ای کوتاه از علی علیه السلام آمده است که می‌فرماید: «العدل یضع الأمور مواضعها». ^۱ بنابراین معنا، هرگاه چیزی را در همان جایگاه واقعی و شایسته‌اش قرار دهیم، به عدالت رفتار کرده‌ایم. درباره عدل الهی نیز همین معنا صادق است؛ یعنی خداوند هر چیزی را براساس حکمت خود، در جایگاه مناسب آن قرار داده است. براساس این تعریف، عدالت هم معنای مساوات را دارد و هم دربرگیرنده ارزش‌های متعالی و انسانی است و هم مطابق استعدادهای طبیعی و تفاوت‌های خلقت است. عادلانه بودن یک قانون یعنی این‌که تبعیض میان افراد قائل نشود و رعایت استحقاق‌ها را بکند.

مولانا می‌گوید:

عدل چه بود؟ وضع اندر موضعش ظلم چه بود؟ وضع در ناموضعش
 عدل چه بود؟ آب ده اشجار را ظلم چه بود؟ آب دادن خار را

ج) عدالت به معنای موازنه

به این معنا که میان رعایت حقوق افراد از یک سو، و حقوق اجتماع از سوی دیگر توازن ایجاد گردد و در هیچ شرایطی حقوق افراد نادیده گرفته نشود و حداقلی از حقوق برای همه شناخته شود. بر اساس این نگرش دینی، عدل الهی در سه مورد جلوه می‌کند:

یکم. عدل در آفرینش و تدبیر: یعنی خدا به هر موجودی که قابلیت و شایستگی موجود شدن را دارد، هستی بخشیده و لوازم حیات و رشد و تکامل را در اختیار آن قرار می‌دهد. قرآن در این زمینه می‌فرماید: «الَّذِي خَلَقَ فَسَوَّىٰ * وَالَّذِي قَدَّرَ فَهَدَىٰ».^۲

دوم. عدل در قانون‌گذاری: یعنی قوانین الهی نسبت به افراد گوناگون یکسان نیست، بلکه هر کس را به مقدار توانایی، امکان و استعدادی مکلف می‌سازد. قرآن کریم به صراحت به این نوع از عدالت اشاره نموده و می‌فرماید: «لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا».^۳

سوم. عدل در مقام جزا: یعنی خداوند مزد و پاداش هر کسی را نیز بر اساس عمل خوب و بد او می‌دهد و نیکوکاران و گنه‌کاران را به تناسب اعمال و میزان استحقاقشان پاداش و کیفر می‌دهد.

از نگاه فلسفی می‌توان گفت عدالت دارای مبنایی هستی‌شناسانه است و بر حقیقتی ازلی تکیه دارد و تنها وصف اعمال و افعال آدمیان نیست، بلکه همواره با حق هم‌نشین و هم‌سو است و حقیقتی است که نشان‌دهنده نقطه تعادل و اعتدال وجود و جایگاه حقیقی و حکیمانه هر موجودی در جایگاه حق و بایسته خود است. بنابراین نمی‌توان بین حق و عدل تفکیک کرد؛ هر جا حق حاضر و متجلی است، همان جا می‌توان شاهد جلوه و خودنمایی عدالت بود. فیلسوف متفکر شهید مطهری در این باره می‌گوید:

عدالت بر پایه حقوق واقعی و فطری استوار است و همان‌گونه که فرد حق دارد، اجتماع هم حق دارد. عدالت یعنی این‌که حق هر فردی به او داده شود و عدالت یعنی رعایت همین حقوق و بنابراین معنای عدالت در تمام زمان‌ها و شرایط یکی بیشتر نیست؛ بنابراین، این‌که می‌گویند: عدالت امری نسبی است، حرف درستی نیست.^۴

عدالت در قرآن کریم

قرآن کریم مهم‌ترین عاملی است که اندیشه عدالت را در میان مسلمانان گسترش داده

است. این کتاب آسمانی، اندیشه‌های فلسفی و کلامی را در دنیای اسلام بر روی عدالت و مباحث مربوط به آن متمرکز کرد و موجب ایجاد دغدغه‌های فقهی، فلسفی، اخلاقی و اجتماعی در این باره شد. قرآن کریم به ابعاد گوناگون عدل اشاره کرده است؛ عدل تکوینی، عدل تشریحی، عدل اخلاقی، عدل اجتماعی و عدالت در حکم و قضاوت، تنها نمونه‌ای از ابعاد قرآنی مسئله عدالت است. قرآن کریم در مقام تشریح بیان می‌دارد:

﴿إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ وَإِيتَاءِ ذِي الْقُرْبَىٰ وَيَنْهَىٰ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَالْبَغْيِ يَعِظُكُمْ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ﴾^۵

عدالت در قضاوت نیز از دیگر ابعاد عدل قرآن است، آن جا که می‌فرماید:

﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يَظْلِمُ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ...﴾^۶

عدالت اجتماعی از دیگر مسائلی است که قرآن کریم درباره آن فرموده است:

﴿لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ﴾^۷

به تعبیری می‌توان گفت قرآن از توحید گرفته تا معاد و از نبوت تا امامت و زعامت، و از آرمان‌های فردی گرفته تا هدف‌های اجتماعی، همه بر محور عدل استوار است.^۸ عدالت در اسلام جایگاه و ارزش و اهمیت بسیاری دارد، چنان‌که می‌توان یکی از ویژگی‌ها و امتیازات مهم دین اسلام را اهمیت دادن به «اصل عدالت» در همه جنبه‌ها و شئون حیات بشری دانست. اصل «عدالت» در اسلام دارای چنان ارزش و اهمیتی است که هم در نظام اعتقادی اسلام به عنوان یکی از صفات خداوند شمرده می‌شود و هم در نظام خلقت و عالم تکوین، ساری و جاری است و هم در عالم تشریح رابطه انسان با جهان هستی، انسان با خداوند و انسان با هم‌نوعانش را ترسیم می‌کند.^۹

ارزش عدالت در نگاه اهل بیت علیهم‌السلام

اصل عدالت در مکتب تشیع از ممیزه‌های برجسته این مکتب الهی است و عدالت هم در اصول اعتقادی و هم در مسائل فقهی و مبانی رفتاری و اخلاقی شیعه و هم در نظام حکومتی و مسائل اجتماعی و اقتصادی و قضایی جایگاهی درخور توجه دارد. جایگاه عدالت در مکتب اهل بیت علیهم‌السلام چنان مهم و والاست که همواره سرلوحه شعارها و تعالیم اهل بیت بوده است، تا آن جا که مولای متقیان علی علیه‌السلام جان شریف و عزیز خویش را در راه برقراری حق و عدالت فدا

کرده و پس از آن حضرت، فرزندان وی همواره عدالت را سرلوحهٔ همهٔ شعارها و دعوت‌ها و برنامه‌های خود ساخته‌اند. در احادیث اهل بیت علیهم‌السلام نیز عدالت، مایهٔ رشد و امنیت و آسایش جامعه و عامل شکوفایی فضایل اخلاقی و کرامت انسان توصیف و معرفی شده است. امام علی علیه‌السلام دربارهٔ فلسفهٔ عدالت می‌فرماید:

جَعَلَ اللَّهُ سُبْحَانَهُ الْعَدْلَ قَوَاماً لِلْأَنْتَامِ، وَتَنْزِيهاً مِنَ الْمُظَالِمِ وَالْأَنْتَامِ وَتَسْنِيَةً لِلْإِسْلَامِ.^{۱۰}

خداوند سبحان عدل را مایه استحکام زندگی مردم و پاک شدن آن از ستم‌ها و گناهان و موجب آسان شدن اسلام قرار داد.

همچنین آن حضرت دربارهٔ فرجام عدالت‌ستیزی و عدالت‌گریزی می‌فرماید:

مَنْ ضَاقَ عَلَيْهِ الْعَدْلُ فَالْحُجُورُ عَلَيْهِ أَضْيَقُ؛^{۱۱}

هرکس عدالت برای او گران و تحمل‌ناپذیر باشد، بدانند که ظلم بر او بسی سخت‌تر و ناخوشایندتر خواهد بود.

از نظر امام علی علیه‌السلام عدالت مهم‌ترین عامل پیشرفت و توسعه است، آن‌جا که می‌فرماید:

مَا عُمِرَتِ الْبُلْدَانُ بِمِثْلِ الْعَدْلِ؛^{۱۲}

شهرها با هیچ چیز بهتر از آن آباد نمی‌شود که با عدالت.

امیر مؤمنان در رهنمودی آموزنده و ارزنده دربارهٔ نقش اساسی عدالت در اصلاح همه‌جانبهٔ جامعه فرموده است:

الرَّعِيَّةُ لَا يُصْلِحُهَا إِلَّا الْعَدْلُ؛^{۱۳}

مردم را چیزی جز عدالت اصلاح نمی‌کند.

و همچنین می‌فرماید:

بِالْعَدْلِ تَصْلُحُ الرَّعِيَّةُ؛^{۱۴}

توده‌ها فقط با اجرای عدالت اصلاح می‌شوند [و سامان می‌یابند].

مبانی اجرای عدالت در جامعه

این‌که گفته می‌شود توسعهٔ سیاسی و اقتصادی، زمینه‌ساز عدالت اجتماعی و اقتصادی است، بیشتر شبیه به شعار سیاسی و اقتصادی است تا نظریهٔ علمی؛ چه بسا جوامع نسبتاً رشدیافته و دارای تمدن و فرهنگ در اعصار قدیم و جدید را مشاهده می‌کنیم که از عدالت

واقعی بی بهره بوده‌اند. مطمئناً اوضاع عمومی و بود و نبود عدالت اجتماعی در اعمال و اخلاق مردم، و حتی افکار و عقاید مردم تأثیر دارد؛ هم در فکر و عقیده و هم در خلق و خوی و ملکات نفسانی و هم اعمال و رفتار انسان‌ها تأثیرگذار است.^{۱۵}

از نظر تعالیم اسلام، عدالت دارای مبانی عمیق فلسفی و دینی خاص خود است. اسلام افزون بر دعوت و تأکید به عدالت، مبانی فکری و عملی و زمینه‌های تحقق آن را مورد توجه قرار داده است که در این جا به مهم‌ترین این اصول و مبانی اشاره می‌کنیم:

اصل اول: عدالت از جمله اصول و ارکان نظام تکوینی عالم است؛ یعنی عدالت هم به معنای اعطای حق وجود و حیات به موجودات عالم است و هم به معنای ایجاد زمینه‌های رشد و کمال موجودات به فراخور استعداد و ظرفیت وجودی هریک. عدالت در تکوین و خلقت اقتضا می‌کند که هر چیزی در جای خود باشد و بین موجودات تعامل منطقی حاکم گردد و نظام موجودات دچار هرچ و مرج و بی‌نظمی نباشد. در نظام تکوین و خلقت، خداوند برای همه موجودات حقوقی طبیعی قرار داده است.

اصل دوم: اعتقاد به حکمت و عدالت خدای متعال و این‌که فعل خداوند حکیمانه، احسن و اکمل است، از دیگر مبانی عدالت است؛ زیرا عدالت ضرورتاً با اتقان صنع و حسن فعلی و فاعلی ارتباط دارد. مبنای این سخن همان حکمت و عدالت خداوند است که به اقتضای آن، پایان نظام این جهان بر اساس حق و عدل خواهد بود و این حقیقت جز با رفع و خرق حجب و باید بیضای حجت حق صورت نپذیرد.

اصل سوم: اصل حسن و قبح عقلی یکی دیگر از مبانی مهم عدالت به شمار می‌رود و پذیرفتن این مبنا در نظام اعتقادی و عقلی شیعه، نظام معرفتی شیعه را نظامی کامل، عمیق و پویا ساخته است، به گونه‌ای که ما در نظام اعتقادی تشیع شاهد جمع بین وحی و عقل، ایمان و علم، تعبد و تفقه هستیم.

اصل چهارم: بین حق و ذی حق رابطه فاعلی وجود دارد و بین حق و عمل (تکلیف) نیز تلازم برقرار است. در صحنه اجتماع هرکس که حق دارد، تکلیف هم دارد. حفظ حق و فعالیت برای بهره‌گیری مطلوب و بهینه از حق و جلوگیری از تضییع آن و کوشش برای استیفای آن از تکالیفی است که انسان برای گرفتن حق خویش باید انجام دهد. حق و عدل ملازم و قرین یکدیگرند. استاد شهید مطهری رحمته‌الله در این زمینه می‌گوید:

حق در اسلام خیلی محترم است، حقوق مردم فوق العاده احترام دارد و عدالت از نظر اسلام

فوق العاده مقدس است.^{۱۶}

اصل پنجم: اعتقاد به اصل همسان بودن افراد بشر در خلقت و کرامت ذاتی انسان‌ها و پذیرش کرامت انسانی در مرحله باور دینی و فرهنگی، جامعه را عدالت‌باور و عدالت‌مدار بار می‌آورد. جامعه‌ای که برای کرامت و عزت و آزادی انسان‌ها ارزش و حرمت قائل است و عدالت را راه و مبنای حفظ کرامت خود می‌داند هرگز به جای عدالت تن به بی‌عدالتی و ظلم نمی‌دهد. بنابراین جامعه‌ای که در آن حاکمیت دین و ارزش‌های الهی حاکم است، جامعه‌ای عدالت‌گرا، متوازن، متعادل، عقل‌گرا، ظلم‌ستیز و عزت‌طلب خواهد بود.

تضمین‌های الهی عدالت در اسلام

قوانین و مقررات مربوط به حقوق و آزادی‌های اجتماعی و عدالت وقتی دارای ضمانت اجرایی لازم و کافی خواهد بود که بر پایه ارزش‌های الهی و اخلاق فاضله انسانی و مبانی عقلانی و فطری بنا نهاده شده باشد. از این‌رو اصول اخلاقی و اصول انسانی و نهادهای بشری بدون اتکا به دین نمی‌توانند سعادت انسانی را تضمین کنند، مگر این‌که متکی به ایمان و توحید باشند. با دقت در قرآن کریم می‌توان به چند ملاک و اصل کلی رسید که اقامه عدالت در جامعه را ممکن می‌سازد:

الف) باور توحیدی

اجرای عدالت اجتماعی و برقراری قسط در جامعه انسانی، قطعاً نیازمند زمینه‌سازی است و آن، چیزی جز حرکت انسان و جامعه در مسیر کمال و ارزش‌های الهی نیست. اگر انسان بر اساس تعالیم وحی تربیت شود و به آموزه‌های الهی تعبد واقعی داشته باشد، برای همه انسان‌ها شأن و منزلت و کرامت و حقوق طبیعی خدادادی قائل خواهد بود و تجاوز به حقوق آن‌ها و شکستن حرمتشان را مجاز نخواهد دانست و نگاه عادلانه به همه خلق الله را وظیفه و تکلیف دینی خود برخواهد شمرد. بر اساس این معیار، اعتقاد به ارزش دینی عدالت و عدم مزیت بین افراد و بندگان خدا در حقوق حیات طبیعی سبب خواهد شد تا در عمل نیز انسان در راستای عدالت حرکت کند و عدالت را یک تکلیف قطعی و شرعی بداند نه یک شعار و یک نیاز مقطعی و اجتماعی و سیاسی صرف. عدالت از نظر اسلام، از جمله اهداف مهم انبیای الهی است و عدالت، خود راه و نشانه حرکت در صراط مستقیم، نیفتادن در ورطه افراط و تفریط و یمین و شمال است. به تعبیر امام علی علیه السلام:

الْيَمِينُ وَالشِّمَالُ مَضَلَّةٌ وَالطَّرِيقُ الْوَسْطَى هِيَ الْحَادَّةُ؛^{۱۷}

چپ و راست گمراهی، و راه میانه، جاده مستقیم الهی است.

اگر امروزه جوامعی به‌ویژه جوامع غربی از دین و ارزش‌های دینی فاصله گرفته و در گرداب رذایل اخلاقی گرفتار شده‌اند، به این سبب است که فلسفه خلقت خویش و بعثت انبیا را فراموش کرده و معنویت و ارزش‌های صحیح اخلاقی را به حاشیه رانده‌اند. چنین جوامعی به دلیل پایبند نبودن به اخلاق الهی و فضایل معنوی محکوم به زوال و شکست هستند، و هرچند تمام علوم را تحصیل کنند و همه نیروهای طبیعی را به تسخیر خویش درآورند، ولی چون از تسخیر و تسلط بر نفس خود ناتوان هستند، از رسیدن به سعادت و نیل به کمال باز خواهند ماند.^{۱۸}

از دیدگاه قرآن کریم ریشه همه بحران‌های معنوی و انحطاط‌های اخلاقی دور شدن انسان از دین و تعالیم الهی است:

﴿إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ وَإِيتَاءِ ذِي الْقُرْبَى وَيَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَ
الْبَغْيِ يَعِظُكُمْ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ﴾.^{۱۹}

شهید مطهری رحمته الله در تبیین تفاوت دو نگرش مادی‌گرایانه و ارزش‌گرایانه می‌نویسد:

تنها با ایمان به خدای عادل و حکیم است که انسان به این اطمینان و باور می‌رسد که خدای رحیم و بخشنده و حکیم و عادل اجر و پاداش تمام کارهای خوب او را خواهد داد و تنها با ایمان به خداست که انسان می‌تواند عدالت را در خود و یا در جامعه پیاده کند. بشر واقعاً دو راه بیشتر ندارد: یا باید خودپرست و منفعت‌پرست باشد و به هیچ محدودیتی تسلیم نشود، و یا باید خداپرست باشد و محدودیت‌هایی را که به عنوان اخلاق متحمل می‌شود، محرومیت‌نشمرد و جبران شده بداند.^{۲۰}

ب) خودسازی و تحقق عدالت درون

یکی دیگر از پیش‌شرط‌های اساسی تحقق عدالت، تحقق عدالت در درون خود، و عدالت انسان درباره خویشتن است که بدون مهار کردن تمایلات نفسانی امکان‌پذیر نیست.^{۲۱} ﴿كُونُوا قَوَّامِينَ بِالْقِسْطِ شُهَدَاءَ لِلَّهِ وَلَوْ عَلَىٰ أَنفُسِكُمْ أَوِ الْوَالِدِينَ وَالْأَقْرَبِينَ﴾.^{۲۲} نخستین شرط تصعید روح و تزکیه نفس، مهار تمایلات و تمنیات نفسانی و حیوانی است. این امر تنها با دست‌یابی به نقطه اعتدال و شاهراه کمال - یعنی عدالت - و تحقق آن در درون خود به دست می‌آید. امام علی علیه السلام در توصیف بندگانی که خدا آنان را دوست می‌دارد، رهنمودی بسیار راه‌گشا و ارزنده

ارائه فرموده است:

قَدْ أَلَزَمَ نَفْسَهُ الْعَدْلَ فَكَانَ أَوَّلَ عَدْلِهِ نَفْيُ الْهَوَىٰ عَنِ نَفْسِهِ؛

آن که مراعات عدالت را بر خود لازم گرفته است، و نخستین عدل او زدودن هوی از نفس خویش است.

بنابراین عدالت‌گرایی و عدالت‌خواهی که یک ارزش والای دینی و انسانی است، باید مطلق و برای همه باشد و لازمه این امر، این است که عدالت را حتی نسبت به خود و والدین و اقربین خویش نیز پیاده کرده تا عدالت واقعی قرآنی پیاده شده باشد.^{۲۳} در واقع مبنای این سخن حکیمانه این است که:

ذات نایافته از هستی بخشش کی تواند که شود هستی بخش؟
خشک‌ابری که شود ز آب تهی ناید از وی صفت آب‌دهی

مهم‌ترین و ضروری‌ترین اصل برای یک فرد و مدیریت عقلانی جامعه، همین اصل است. فردی که نتواند دربارهٔ ادارهٔ حیات خویشتن و قوا و استعدادهایی که دارد، عدالت ورزد و خود را از تباه شدن در توفان هوی و هوس‌ها نجات دهد، چگونه می‌تواند با دیگران به عدالت رفتار کند؟

بی‌گمان، از افراد هواپرست و خودخواه نمی‌توان توقع عدالت و حقیقت‌طلبی داشت. حکایت این کار حکایت بنا کردن خانه‌ای بر تار عنکبوت و در جای بی‌بنیاد است. از آن جا که هر نوع احسان و گذشت و ایثار، انفاق و کمک به دیگران و هم‌نوع دوستی و خیرخواهی، نوعی تحمل و محرومیت مادی و دست برداشتن از محاسبات و معیارهای مادی زندگی است، تنها بر اساس یک مبنای دینی و عقلانی است که این محرومیت‌ها و از دست دادن‌ها قابل توجیه و جبران‌پذیر است. اما بسیاری از اصول و ارزش‌های والای انسانی با منطق مادی حیات و با منطق نظام‌های مارکسیستی و لیبرالیستی همخوانی ندارد؛ زیرا اخلاق مادی مبتنی بر خودپرستی و منفعت‌پرستی است.^{۲۴}

ج) تحقق عدالت به دست انبیا و اولیای الهی

عدالت یک اصل مهم و حقیقتی الهی است که قرآن به آن اشاره و هدایت می‌نماید و این ارزش قدسی را تنها پیامبران و اولیای الهی - که از همهٔ عوامل انحراف و خودخواهی‌ها رسته‌اند - می‌توانند در اختیار بشر قرار دهند و این امر مهم از عهدهٔ هر کسی بر نمی‌آید.

از دیدگاه امام خمینی علیه السلام عدالت، جوهره‌ای الهی دارد. ایشان می‌فرماید:

این‌که انبیا دنبال این بودند که یک حکومت عدلی در دنیا متحقق کنند، برای این است که حکومت اگر عدل باشد، حکومتی باشد با انگیزه الهی، با انگیزه اخلاق و ارزش‌های معنوی انسانی، یک همچو حکومتی اگر تحقق پیدا بکند، جامعه را مهار می‌کند و تا حد زیادی اصلاح می‌کند. و اگر حکومت‌ها به دست جباران باشد، به دست منحرفان باشد، به دست اشخاصی باشد که ارزش‌ها را در آمال نفسانی خودشان می‌دانند، ارزش‌های انسانی را هم گمان می‌کنند که همین سلطه‌جویی‌ها و شهوات است. تا این حکومت‌ها برقرار هستند، بشریت رو به انحطاط است.^{۲۵}

امام خمینی علیه السلام با اشاره به این‌که برقراری عدالت از اهداف مهم پیامبران و اولیای الهی بوده، می‌فرماید:

پیغمبر اسلام صلی الله علیه و آله تشکیل حکومت داد مثل سایر حکومت‌های جهان، لکن با انگیزه بسط عدالت اجتماعی ... و حکومت علی بن ابی طالب علیه السلام نیز با همان انگیزه، به طور وسیع‌تر و گسترده‌تر از واضحات تاریخ است.^{۲۶}

د) پذیرش شأن و کرامت و حقوق انسانی دیگران

یکی از شرایط و لوازم تحقق عدالت، اهمیت دادن به کرامت انسان‌هاست. رعایت کرامت انسانی نیز به شناخت مقام واقعی انسان بستگی دارد که این شناخت خود شامل موارد ذیل است:

۱. شناخت حقیقت انسان و ابعاد وجودی او و مسیر کمال حقیقی انسان؛
۲. توجه به دین و تعالیم وحی به عنوان مهم‌ترین مبنای معرفت‌شناختی و غایت‌شناختی و فلسفه حیات و مهم‌ترین عامل تضمین‌کننده عدالت و کرامت انسانی؛
۳. شناخت حقوق واقعی و فطری انسان: عدل درجایی معنا می‌یابد که حقی وجود داشته باشد و آن حق شناخته شود. از این رو می‌توان گفت عدالت همواره با حق معنا پیدا می‌کند و منشأ آن حقوقی است که ما برای انسان‌ها، طبیعت و سایر موجوداتی که حق حیات دارند می‌شناسیم. در هر مکتب دینی، فلسفی یا سیاسی، برای انسان‌ها حقوقی تعیین و ترسیم می‌شود؛ مانند حق حیات، حق آزادی، حق بهره‌مندی از مواهب طبیعی، حق تفکر، حق زندگی عادلانه و شرافت‌مندانه و عزت‌مند و حقوق دیگر. لذا لازمه محترم شمردن حقوق دیگران، پذیرش این اصل است که ما انسان‌های دیگر را نیز در انسانیت مساوی خود و نظیر خود ببینیم.

امام علی علیه السلام در نهج البلاغه به این مطلب اشاره کرده و فرمود است:

همانا بدان که مردم، یا برادران دینی تو هستند و یا هم‌نوع و هم‌گون و مساوی تو در خلقتند.^{۲۷}

عدالت غربی با دوریکرد لیبرالیستی و سوسیالیستی

در نظام فکری فلسفی غرب، تحلیل‌ها و تفسیرهای گوناگونی از مفهوم عدالت صورت گرفته است. در فلسفه سیاسی یکی از مشکلات درباره مفهوم عدالت، گستردگی تعاریف و برداشت‌هاست. از جمله این‌که اساساً چه چیز عادلانه و چه چیز غیرعادلانه است. از نظر مکاتب غربی لازمه آزادی و تأمین حقوق مردم، و حق بهره‌مندی مردم از حقوق خود، عدالت است. از این‌رو مهم‌ترین پیش‌شرط‌های عدالت، به رسمیت شناختن این حقوق و نیز نبود ظلم است. ولی مفهوم ظلم، یعنی تعدی به حقوق و قلمرو آزادی‌های شخصی افراد و بی‌عدالتی در واقع به معنای نفی حقوق دیگران و به رسمیت نشناختن و به حساب نیابردن حق حیات، حق آزادی، حق بهره‌مندی مردم از حقوق اجتماعی، فکری و حق تعیین سرنوشت، و حق انتخاب زندگی برای افراد است. از همین جا ریشه‌های نگاه اومانستی به این ارزش را می‌توان دریافت. از منظر چنین نگاهی، عدالت تنها به عنوان ابزار توزیع مساوی یا عادلانه اشیا و حقوقی است که بشر غربی بر اساس نگاه اومانستی به رسمیت شناخته و برای خود ترسیم نموده است و نه بیش از آن. در بین اندیشمندان غربی نوعی عدم تیئن و تعین درباره مفهوم عدالت وجود دارد. عدالت گاهی مترادف با حقوق و گاهی متمایز و عالی‌تر و مشرف بر آن است. از این‌رو در گفتمان غرب درباره مفهوم عدالت، وفاق و اشتراک نظر دیده نمی‌شود. این فراز و فرود و منحنی پریپیچ و خم برای دست‌یابی به مفهوم واقعی عدالت اجتماعی، نوعی ابهام و نسبییت در حوزه مفهومی این مسئله را به همراه دارد.

افلاطون در طرح «جمهوریت» خود، عدالت را به معنای پرداختن هر کس به کار ویژه و وظیفه خاص خویش می‌داند. از نظر ارسطو عدل به معنای «اعطای حق به میزان لیاقت و شایستگی افراد» تعریف شده است. ارسطو عدل را نه در برابری و یکسان‌انگاری همه چیزها و همه افراد، بلکه در تناسب می‌یابد. از این‌رو به نظر او باید در تعریف عدالت، استحقاق هر چیزی را در نظر داشت. از نظر ارسطو نیز عدالت به معنای تفاوت و تبعیض نهادن در حقوق شهروندان، پس از ملاحظه تفاوت‌ها و استعداد‌های آنان تفسیر شده است.

آگوستین^{۲۸} نیز تحقق عدالت مطلق را در روی زمین ناممکن، و آن را تنها در شهر خدا عملی می‌دانست. اما جان لاک^{۲۹} که فیلسوف آزادی و پدر فلسفه سیاسی غرب به شمار می‌رود، قانون طبیعی را محک عدالت قانون موضوعه می‌دانست. اصحاب اصالت فایده نیز عدالت اجتماعی را در چیزی جست‌وجو می‌کردند که به نظر آن‌ها خیر و صلاح عامه را پیش ببرد. بنابراین می‌توان گفت در نظریات فلاسفه سیاسی درباره عدالت اجتماعی وفاق نظری وجود ندارد. در یک نگاه کلی می‌توان گفت در فلسفه سیاسی کلاسیک و مدرن غرب، عدالت به سه معنای متفاوت زیر تبیین شده است:

۱. برابری؛ ۲. شایستگی؛ ۳. استحقاق و نیاز.

البته درباره منشأ و مبنای برابری یا حق و شایستگی نیز در گفتمان فلسفی غرب ابهام و تردیدهای بسیاری وجود دارد. تاریخ عدالت خواهی در غرب با دو مکتب بسیار مهم معاصر تکمیل و تداوم یافته است. این دو نهضت عبارتند از «لیبرالیسم» و «سوسیالیسم». اولین مکتب حول محور توزیع قدرت و دومی حول محور توزیع ثروت نضج یافته است. نهضت نخست (لیبرالیسم) از اندیشه‌ها و فلسفه‌های سیاسی و معرفت‌شناختی و انسان‌شناختی خاصی آغاز شد و نهایتاً به مشروط کردن قدرت مطلقه انجامید. نقطه حمله دموکراسی، «قدرت» بود و شاخصه مهم عدالت نزد او «توزیع عادلانه قدرت» به شمار می‌رود.

با توجه به آن‌چه تبیین شد، مفهوم عدالت، مفهومی ارزشی است که باید در عرصه‌های مختلف اجتماعی بررسی شود و خود جنبه‌های مختلفی را دربر می‌گیرد. برای مثال، ژان ژاک روسو^{۳۰} همچون لاک، انسان ابتدایی را در وضع سعادت‌آمیزی تصور می‌کند که از عدالت، آزادی و امنیت کامل برخوردار است، اما پیدایش مالکیت خصوصی، عدالت موجود در وضع طبیعی را با تهدیدی جدید روبه‌رو ساخت؛ آزادی طبیعی از بین رفت و بی‌عدالتی‌ها و نابرابری رواج یافت. بنابراین، مردم برای صیانت و امنیت خودشان به قرارداد اجتماعی پناه بردند. بر اساس این پیمان، افراد تحت هدایت عالی اراده عمومی قرار می‌گیرند و هر عضو، بخشی جدایی‌ناپذیر از کل می‌شود و بدین ترتیب با اصلاح انحرافی که در طبیعت پدید آمده است، عدالت موجود در وضع طبیعی اعاده می‌گردد.^{۳۱}

در تفکر جدید غرب، نظریه جان رالز^{۳۲} درباره عدالت مورد توجه بسیاری قرار دارد. وی نظریات خود را در کتاب مشهور *نظریه‌ای در باب عدالت* ارائه کرده است. او می‌کوشد عدالت را متلائم با اصول لیبرالیسم غربی به نوعی با اصل اخلاقی انصاف و برابری اجتماعی پیوند زند.

تمام کوشش وی بر این محور متمرکز است که منفعت‌گرایی و فردگرایی لیبرالیسم را با اصول اخلاقی جامعه‌گرایانه آشتی دهد. بی‌گمان با توجه به مبانی فلسفی کانتی که او به آن‌ها وفادار است، چنین امری مستلزم پارادوکس در مبانی فکری و فلسفه عدالت است. اگرچه او به ظاهر می‌کوشد نگاه ابزارگرایانه و منفعت‌گرایانه افرادی مانند هیوم را رد کند، ولی خود او نیز در دام اصل آزادی فردی و اصل منفعت لیبرالی گرفتار است و نمی‌تواند از این مبانی و اصول، اصول عام اخلاقی و اجتماعی را نتیجه بگیرد. در بالاترین سطح در تفکر امروزی غرب، می‌توان عدالت را در دو حوزه عدالت اجرایی و عدالت توزیعی از یکدیگر جدا ساخت. از سوی دیگر، می‌توان عدالت را به روابط اجتماعی مختلف ناظر دانست. این روابط در سطح خرد، میانی و کلان از یکدیگر تفکیک پذیرند. همچنین در هر یک از حیطه‌های گوناگون اجتماعی، اقتصادی و سیاسی نیز می‌توان به مصداق‌یابی این مفهوم پرداخت. به هر حال، در مجموع می‌توان تصریح کرد که مهم‌ترین وجه عدالت اجتماعی در اندیشه غرب به چگونگی توزیع عادلانه منابع کمیاب جامعه، یعنی قدرت، ثروت و حیثیت ناظر است. این بحث را در ابعاد دیگری همچون نظریه‌های عدالت، رویکردهای مختلف به عدالت، شاخص‌سازی مفهوم عدالت و... می‌توان پیگیری کرد. این‌که چه مدل و معیاری برای توزیع امکانات و استیفای حقوق انتخاب می‌کنیم، در سرنوشت عدالت تأثیرگذار است؛ آیا بر اساس نگرش مادی‌گرایانه، حقوق و منافع خود را در نظر می‌گیریم یا بر اساس نگاه و ملاک‌های دینی، یا بر اساس اصل منفعت‌گرایی و یا نگاه پراگماتیستی؟ این مسئله، هم در ماهیت حق و عدالت و هم در ابعاد آن دخیل است. یعنی یک فرد لیبرال معتقد به یک دین مثل مسیحیت، گذشته از اعتقاد به اصل آزادی فردی، نوعی باور و نگرش دینی نیز دارد و ممکن است به اعتقادات و الزامات دینی خاصی نیز مقید باشد که این فرد با فرد دیگری که لیبرالیست سکولار است، قطعاً حق و خواسته‌های متفاوتی با یکدیگر خواهند داشت. همچنین مسئله عدالت در مکتب سوسیالیسم نیز تفسیر خاص خود را دارد. بنابراین می‌بینیم که عدالت با نوع نگاه ما به انسان و غایت‌مندی هستی او و دین‌دار بودن و دین‌مدار نبودن وی ارتباط پیدا می‌کند.

ماتریالیست‌ها نیز معتقدند که انقلاب‌ها و حرکت‌های عدالت‌خواهانه تنها زمینه‌های اقتصادی دارند، نه علل فکری و دینی و فلسفی. عدالت‌جویی سوسیالیسم بیشتر معطوف به ثروت و قدرت ناشی از اشرافیت و تبعیض طبقاتی بود و شاخصه مهم عدالت اجتماعی نزد او «توزیع ثروت» به شمار می‌رفت. با مطالعه سیر تاریخی مباحث مربوط به عدالت اجتماعی در

سراسر تاریخ اندیشه سیاسی، چنین برمی آید که نابرابری در ثروت، قدرت و شأن اجتماعی افراد، از مفاهیم مرتبط و دخیل در تحلیل مفهوم عدالت به شمار می روند. به عبارت دیگر، عدالت در فلسفه سیاسی مسئله‌ای است که در سطح نهادهای اجتماعی مطرح شده است. از نظر حقوقی، عدالت در تصمیم‌گیری‌های عادلانه جست‌وجو می‌شود. بر این اساس، تصمیمی عادلانه است که مطابق قانون باشد.

پرسشی که مطرح می‌شود این است که قانون عادلانه چیست؟ به تعبیر دیگر، یک جامعه برای تحقق عدالت همه‌جانبه نیازمند چه نهادها و ساختارهایی است؟

از دیدگاه فلسفه سیاسی، عدالت صفت نهادهای اجتماعی است، نه صفت افراد و اعمال آن‌ها.^{۳۳} توجه نکردن به ارزش‌های دینی و پایبند نبودن به ارزش‌های اخلاقی و اجتماعی سبب شده برخی افراد، مبنای دینی عدالت را نادیده انگارند. بر اساس چنین مبنایی باید دید آنان چگونه می‌توانند برای دیگران ارزش، کرامت و احترام انسانی قائل باشند. کسانی که برای مردم هیچ ارزش و احترامی قائل نیستند، چگونه می‌توانند از انگیزه‌های انسان دوستانه و تعهدآمیز نسبت به دیگران سخن گویند. با چنین نگاهی به عدالت، به‌ویژه وقتی که این ایده به عنوان مبنای فکری، حقوقی و اجتماعی یک حکومت قرار گیرد و در تصمیم‌گیری‌های کلان یک جامعه پذیرفته شود، هرگز نمی‌توان حقوق واقعی و ارزش‌های ذاتی انسانی را تأمین و تضمین نمود. جامعه‌ای که بر مبنای نظام و اصول لیبرالیستی بنا نهاده شده و ساختارهای خود را شکل داده و نظام طبقاتی چندقطبی را پرورش داده، چگونه می‌تواند مدعی عدالت باشد و از حقوق عادلانه همه افراد سخن گوید؟

در مکتب لیبرال سرمایه‌داری، اصل بر آموزه‌ها و انگاره‌های مادی‌گرایانه و رقابت‌های منفعت‌طلبانه و به رسمیت شناختن اصل قدرت، ثروت و منفعت حاکم است. بر اساس دیدگاه لیبرالیستی، اصل بر آزادی فردی انسان است و در این مکتب، سخن از حقوق دیگران نیست و حق جامعه و حقوق انسان‌های دیگر اصالت و اهمیت ندارد. حقوق کودک و حقوق زن و جامعه، هیچ‌یک نمی‌توانند مستقلاً در برابر حق و خواسته من قرار گیرند. در واقع نوعی مطلق‌انگاری و اصالت حقوق فردی در برابر حقوق جمعی مطرح است، که این مبنای عدالت در مکتب لیبرال غربی به شمار می‌رود. در نظام‌های لیبرالیستی که ارزش‌های دینی و اخلاقی کنار گذاشته می‌شود، عدالت در راستای اهداف و خواسته‌ها و حقوق فردی تفسیر می‌شود و هرگز عدالت به معنای واقعی آن تحقق نمی‌پذیرد.

سرنوشت عدالت در جهان امروز

امروزه مهم‌ترین و حیاتی‌ترین دغدغه و پرسش برای همه انسان‌ها، مسئله «سرنوشت بشر در جهان کنونی» و عدالت و کرامت انسانی است. این پرسش همواره برای همه انسان‌ها در طول تاریخ مطرح بوده که عدالت چگونه و توسط چه کسانی و کدام نظام فکری تحقق پذیر است؟

چنان‌که گذشت، از نظام‌های فکری و سیاسی و اقتصادی کنونی حاکم بر جهان، هرگز نمی‌توان توقع و امید بهبودی وضع بشر را داشت. در عصر کنونی نه تنها کرامت و شأن و ارزش‌های والای انسانی، بلکه حقوق اولیه انسانی نیز به شدت در معرض زوال و تهدید قرار گرفته است. نظام‌های حاکم بر جهان سیاست و اقتصاد و فرهنگ اگرچه مدعی رشد و توسعه و تأمین حقوق اولیه بشر و عدالت و امنیت هستند، ولی از وضع جوامع بشری، آشکار است که دغدغه اصلی بیشتر حکومت‌ها رفع ظلم و تبعیض و برقراری عدالت و حفظ کرامت انسان‌ها نیست و بسی شگفت است که برخی افراد، از نظام لیبرال سرمایه‌داری توقع برقراری عدالت و تأمین حقوق و رعایت کرامت انسان را دارند! این همان پرسش اساسی است که اینک فراروی همه مدافعان حقوق بشر و کرامت انسانی و طرفداران عدالت و صلح قرار دارد: آیا می‌توان مکاتب غیردینی و الحادی و سکولار را شایسته و قادر به تأمین صلح و عدالت و برابری جهانی دانست؟

پیش‌شرط‌های عدالت مهدوی

نخستین و مهم‌ترین شرط، شرط فاعلی است. در مطالب پیشین به این اشاره شد که حکمت الهی اقتضا دارد که جهان بی‌فرجام نباشد و حیات بشری رو به کمال و هدایت به پیش رود و انسان از رحمت و هدایت و لطف الهی برخوردار باشد. خداوند از باب حکمت و لطف و رحمت، همه هدایت‌ها و تعلیم‌های لازم را در اختیار بشر نهاده و حجت‌های خویش را نیز برای ابلاغ پیام‌های الهی و هدایت بشر، یکی پس از دیگری فرو فرستاده که وجود آخرین حجت نیز مطابق همین سنت حکیمانه و سرشار از لطف اوست. از این رو علت فاعلی عدالت که همان حجت الهی و تعالیم بایسته از جانب خداوند است، تمام است.

شرط دیگر عدالت که از شرایط قابلی آن و از زمینه‌ها و لوازم تحقق عدالت است، رفع موانع آن است که عبارت است از نابودی ستمگران و ارکان کفر، شرک، طاغوت، فتنه و نفاق، و این

معنا مصداق آیه شریفه «وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِئْتَةً» است. این هدف سترگ و ضروری، از جمله اقدامات و وظایف مهم همه انبیا و اولیای الهی به شمار می‌رود. امام عصر علیه السلام نیز این هدف و وظیفه بزرگ را سرلوحه اقدامات خود خواهد ساخت. علامه طباطبایی رحمته الله علیه ذیل این آیه می‌نویسد:

جهت‌گیری تعالیم انبیا بر این است که افراد و اجتماعات انسانی بر کلمه توحید که منطبق بر فطرت آن‌هاست بگردند، و مقتضای آن وجوب تطبیق اعمال فردی و اجتماعی بر اسلام و گسترش قسط و عدل است؛ یعنی بسط تساوی در حقوق زندگی و آزادی اراده و عمل صالح. و این هدف محقق نمی‌شود، مگر به قطع ریشه‌های اختلاف و بغی و استخدام و استبعاد ضعیف از جانب اغنیا و زورگویی قوی بر ضعیف و تعبد و فرمان‌بری ضعیف از قوی؛ پس خدا و ربی جز «الله» نیست و حکم تنها از آن خداوند سبحان است.

اما بُعد دیگر، تحقق شرایط قابل‌ی به مردم مربوط و مرتبط است، به این معنا که تا مجالی برای فتنه مفتون‌کنندگان و جورورزی جباران و جورپیشگان باشد و مردم کورکورانه این مجال جولان را به جبهه طاغوت بدهند و به هزار وعده فرعون‌ها و سامری‌ها و نمرودها دل خوش داشته باشند، آن شاهد قدسی و آن بقیه‌الاولیا و وصی انبیای الهی قادر به تحقق عدالت در گستره زمین نخواهد بود و این مردم هر دم از آب حیات و سرچشمه حقیقت و عدالت دور و دورتر می‌شوند. وقتی که هنوز ایده فرهنگ‌سازان پوچ‌گرا و یاوه‌گویان پرادعایی همانند کامو^{۳۴} که می‌گوید: «عدالت الهی نمی‌تواند جان‌نشین عدالت انسانی شود و ما عدالت انسانی را با همه نقص‌های وحشت‌آورش برگزیده‌ایم، فقط با این دغدغه که آن را با شرافتی که نومیدانه در حفظ آن می‌کوشیم، اصلاح کنیم» خریدار دارد، چه کسی از آن عدالت قدسی استقبال خواهد کرد؟ چنین نگاهی به مقوله عدالت و عدم توجه به ارزش‌های دینی و الهی، هرگز نمی‌تواند انسان امروز را به سرمنزل عدالت برساند. از این رو شیعه، فرهنگ غرب را به دلیل آن که معیارهای دینی و اخلاقی و ارزش‌های انسانی را نادیده می‌گیرد، مکاتب غربی را قادر به تحقق عدالت و صلح و ارزش‌های متعالی انسانی نمی‌داند و تاریخ درازنای بشری، خود بهترین شاهد است که هیچ کس نتوانسته ایده جهانی صلح و عدالت را محقق سازد و همه قیام‌های مدعی عدالت‌طلبی و عدالت‌گستری در این راه ناکام مانده‌اند.

اینک سزاوار است نگاهی نیز به سیمای ملکوتی شاخصه‌های عدالت مهدوی بیفکنیم تا افزون بر مقایسه مبانی نظری عدالت مهدوی با عدالت در نگره غربی، نگاهی نیز در مشخصه‌های عینی عدالت مهدوی داشته باشیم.

سیمای مدینه فاضله مهدوی

مدینه فاضله و ملکوتی مهدی علیه السلام که حکومت او شرق و غرب عالم را فرا خواهد گرفت نمایان گراین ویژگی هاست:

۱. حکم بالعدل: بر اساس عدل حکم خواهد کرد.
 ۲. ارتفع الجور فی ایامه: ظلم و ستم به کلی برچیده می شود.
 ۳. امنت به السبل: راه ها امنیت می یابد.^{۳۵}
 ۴. اخرجت الارض برکاتها: زمین برکات خود را خارج می سازد.^{۳۶}
 ۵. و ردّ کل حق إلى أهله: حق را به صاحبان اصلی آن برمی گرداند.^{۳۷}
 ۶. حکم بین الناس بحکم داوود علیه السلام و حکم محمد صلی الله علیه و آله و سلم همانند حضرت داوود و محمد صلی الله علیه و آله و سلم حکم خواهد کرد.^{۳۸}
 ۷. یقسم المال صحاحاً: یعنی به شکل مساوی اموال را تقسیم می کند.^{۳۹}
 ۸. مردم از رشد اخلاقی بهره مند خواهند شد.
 ۹. منابع و ذخایر زمین را استخراج خواهد کرد.^{۴۰}
 ۱۰. چشمه ها و نهرها از دل زمین به جوشش در خواهد آمد و محصولات زمین فراوان خواهد شد.
 ۱۱. روحیه حرص و آزو دنیا طلبی و ثروت اندوزی از میان خواهد رفت.
 ۱۲. مساجد را به شکلی که در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بود می سازد، به گونه ای که همه مساجد یک شکل باشند و از نظر ظاهر همسان.
 ۱۳. «یملأ الله به الأرض قسطاً و عدلاً بعد ما ملئت ظلماً و جوراً».
- آن حضرت به گسترش اسلام و برقراری عدل و داد جهانی می پردازد. مهدی علیه السلام عادل است و خجسته؛ او ذره ای از حق را فرو نمی گذارد. خداوند به وسیله او دین اسلام را عزیز می گرداند. در حکومت او به احدی بدی و ظلم نمی شود.
- حکومت الهی حضرت بقیة الله، حکومت عدالت، مواسات و مساوات و حکومت معنویت و فضیلت است؛ حکومتی است سرشار از عدالت و راستی، صمیمیت، انسانیت، معنویت، فضیلت و اخلاق انسانی که در آن از حاکمیت زور و زور و تبلیغات مزورانه قدرت های شیطانی خبری نیست.
- امام علی علیه السلام در این باره می فرماید:

فَيُرِيكُمْ كَيْفَ عَدَلُ السَّيْرِ؛^{۴۱}

او روش عادلانه در حکومت حق را به شما می‌نماید.

پیامبر گرامی اسلام ﷺ فرموده است:

أُبَشِّرُوا بِالْمُهْدِيِّ قَالَهَا ثَلَاثًا تَخْرُجُ عَلَى حِينِ اخْتِلَافٍ مِنَ النَّاسِ وَزَلْزَالٍ شَدِيدٍ يَمَلَأُ
الْأَرْضَ قِسْطًا وَعَدْلًا كَمَا مَلِئْتُ ظُلْمًا وَجَوْرًا؛^{۴۲}

شما را به مهدی بشارت می‌دهم. او در زمانی که مردم گرفتار اختلاف، درگیری و آشوب‌ها هستند، در امت من برانگیخته می‌شود و جهان را از عدالت و برابری پر می‌سازد، همچنان که از ظلم و ستم پر شده باشد.

به هنگام حکومت او، حکومت جباران و مستکبران، و نفوذ منافقان و خائنان نابود می‌گردد. حضرت با تشکیل حکومت فراگیر جهانی، همهٔ امور جوامع بشری را با یک سیاست و برنامه و هدف الهی اداره می‌کند. به دست آن حضرت ﷺ، جامعهٔ بزرگ و نظام عادلانهٔ بشری تحقق می‌پذیرد و آرزوی دیرینهٔ همهٔ پیامبران، امامان، مصلحان و انسان دوستان برآورده می‌گردد. در آن دوران، تضادها، جنگ‌ها و خون‌ریزی‌ها بر سر منافع مادی و جاه‌طلبی‌ها از بین می‌رود و کژی‌ها، پرخاش‌گری‌ها، تحقیرها، حقارت‌ها، تبعیض‌ها و بی‌عدالتی‌ها جای خود را به صلح و صفا، برادری و برابری و عدالت می‌دهد و با نابود ساختن کانون‌های شرک، کفر، فساد، جنگ، استثمار و استعمار، عوامل اصلی جنگ و ظلم و استثمار برچیده می‌شود.^{۴۳} اسلام به عنوان یک دین کامل و یک نظام جامع که بر پایهٔ عقلانیت و علم، معنویت، کرامت انسانی و عدالت و برابری، امنیت و حقوق فطری بشری بنا نهاده شده است، طبق وعدهٔ الهی سرانجام بر همهٔ فرهنگ‌ها و ادیان پیروز و جهانی خواهد شد.

نتیجه

تحقق عدالت واقعی بدون اتکا بر مبانی دینی و الهی به دست نمی‌آید. از این رو در جامعهٔ بی‌عدالت هیچ تضمینی برای رعایت عدالت و کرامت و حقوق انسانی وجود ندارد و برقراری این ارزش بزرگ از نهادها و مبانی غیرارزشی، ناممکن است. بنابراین می‌توان به این نتیجه رسید که عدالت در جامعهٔ بی‌عدالت، سخنی بی‌مبنا و معناست؛ زیرا عدالت شالوده‌ای الهی و عقلانی دارد، لذا یکی از مشخصه‌های جامعهٔ قرآنی و یکی از اهداف مهم انبیا و اولیای الهی کرامت‌مداری و عدالت‌محوری است. بنابراین تنها پرچم‌داران راستین عدالت رهبران الهی و امامان شیعه بوده‌اند که عدالت زمینی را از شجرهٔ قدسی آن برگرفته‌اند و رسالت الهی اجرای

آن را بردوش دارند و از این روست که عدالت‌گرایی شیعه به قامت حقیقت‌گرایی این مذهب و به راستای عمر پربهای این مکتب است. با الهام از تعالیم اهل بیت علیهم‌السلام به طور قطع می‌توان چنین نظریه‌ای را مطرح کرد که حکومت حق و عدل جز حکومت انبیا و اولیا الهی نیست. هر حکومتی که بر پایه تعالیم و آموزه‌های الهی شکل نگیرد، موفق به اقامه عدل به معنای واقعی آن نخواهد بود و هر حکومتی که بر پایه حق و عدل نباشد محکوم به فساد، زوال و فروپاشی از درون است. عدالت مهدوی نظریه‌ای بی‌بدیل و بی‌رقیب است و هیچ مکتب و نظریه‌ای توان احتجاج و تحدی با آن را ندارد؛ چراکه به جز نظریه عدالت مهدوی، هیچ نظریه و مکتبی دارای مبانی و پیش‌فرض‌های قدسی و الهی عدالت نیست.

مبانی تفکرات سکولاریستی، لیبرالیستی و اومانستی چنین نتیجه‌ای ندارد. مکاتب و جوامع بی‌دین هرگز نمی‌توانند تأمین‌کننده عدالت همه‌جانبه، و تضمین‌کننده کرامت و عزت واقعی انسان باشند؛ زیرا اولاً در مبانی انسان‌شناختی خود، دارای شناخت صحیح و معقولی از حقیقت انسان نیستند؛ دوم آن‌که برداشت درستی از مفهوم عدالت و کرامت انسانی ندارند و دیگر آن‌که از مبانی و زمینه عملی عدالت که از امور ضروری حیات بشری و از پیش شرط‌های لازم حفظ کرامت آدمی است، برخوردار نیستند.

بشر علم‌زده و خودپرست و عنان‌گسیخته که خود را بی‌نیاز از هر پیام و راه آسمانی می‌بیند، باید به این حقیقت برسد که انواع ایده‌ها و نظریه‌های مدعی عدالت و نجات بشری مانند لیبرالیسم و کمونیسم، ساینتیسم و اومانیسیم و سکولاریسم و... التیام و مرهمی بر این دردهای کهنه و نیاز همیشگی بشری را نمی‌توانند برآورده سازند. اگر به این حقیقت باور داشته باشیم، فلسفه غیبت و فرج را درک کرده‌ایم.

منابع

۱. الارشاد، محمد بن محمد بن نعمان (شیخ مفید)، قم، مؤسسة آل البيت لإحياء التراث، ۱۴۱۳ق.
۲. امام علی علیه السلام عدل و تعادل، محمد حکیمی، قم، انتشارات دلیل ما، ۱۳۸۰ش.
۳. بحار الانوار، محمد باقر مجلسی، بیروت، مؤسسة الوفاء، ۱۴۰۳ق.
۴. بنیادهای علم سیاست، عبدالرحمن عالم، تهران، نشر نی، ۱۳۷۳ش.
۵. بیست گفتار، مرتضی مطهری، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۶۱ش.
۶. «پاسخ دکتر حسین بشیریه به سؤالات میزگرد نامه فرهنگ در زمینه برابری و نابرابری»، فصل نامه نامه فرهنگ، تهران، معاونت فرهنگی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، سال دوم، شماره هفتم، بهار ۱۳۷۱ش.
۷. تفسیر المیزان، سید محمد حسین طباطبایی، بیروت، مؤسسة الاعلمی للمطبوعات، ۱۹۹۷م.
۸. توزیع قدرت در اندیشه سیاسی شیعه، صادق هدایت، تهران، نشر هستی، ۱۳۸۰ش.
۹. حکمت‌ها و اندرزها، مرتضی مطهری، تهران، انتشارات صدرا، ۱۳۷۶ش.
۱۰. الحیاة، محمدرضا حکیمی و دیگران، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۲ش.
۱۱. شناخت انسان در تصعید حیات تکاملی، محمد تقی جعفری، تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۶۲ش.
۱۲. صحیفه امام، سیدروح الله خمینی، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام، ۱۳۷۸ش.
۱۳. عدل الهی، مرتضی مطهری، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۶۱ش.
۱۴. عدالت در اندیشه سیاسی اسلام، بهرام اخوان کاظمی، قم، بوستان کتاب، ۱۳۸۲ش.
۱۵. «عدالت در اندیشه سیاسی غرب»، اطلاعات سیاسی و اقتصادی، ش ۷۹۱۳، تهران.
۱۶. عقل در سیاست، حسین بشیریه، تهران، نگاه معاصر، ۱۳۸۲ش.
۱۷. غرر الحکم و درر الکلم، عبدالواحد تمیمی آمدی، قم، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، چاپ اول، ۱۳۶۶ش.
۱۸. الکافی، محمد بن یعقوب کلینی، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۲ش.

۱۹. مجموعه مقالات اخلاقی و عرفانی امام خمینی، راضیه دیباجی، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام، ۱۳۸۲ ش.
۲۰. مستدرک الوسائل، حسین نوری طبرسی، قم، موسسه آل البيت لإحياء التراث، ۱۴۰۸ ق.
۲۱. نهج البلاغه، شریف رضی، ترجمه: سید جعفر شهیدی، تهران، انتشارات علمی فرهنگی، ۱۳۷۴ ش.
۲۲. وصیت نامه سیاسی و الهی، سید روح الله خمینی، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام، ۱۳۷۸ ش.

پی‌نوشت‌ها

۱. نهج البلاغه، کلمات قصار ۴۳۷.
۲. سورة اعلى، آیه ۲ - ۳.
۳. سورة بقره، آیه ۲۸۶.
۴. عدل الهی، ص ۳۲۷.
۵. سورة نحل، آیه ۹۰.
۶. سورة نساء، آیه ۴۰.
۷. سورة حدید، آیه ۲۵.
۸. عدل الهی، ص ۲۷.
۹. همان، ص ۲۳.
۱۰. مستدرک الوسائل، ج ۱۱، ص ۲۳۱.
۱۱. نهج البلاغه، خطبه ۱۶، ص ۵۷.
۱۲. غرر الحکم و درر الکلم، ص ۳۴۰.
۱۳. همان.
۱۴. ج ۱، ص ۲۹۲.
۱۵. عدل الهی، ص ۶۶.
۱۶. همان، ص ۵۴.
۱۷. نهج البلاغه، خطبه ۱۷، ص ۵۸.
۱۸. مجموعه مقالات اخلاقی و عرفانی امام خمینی علیه السلام، ج ۹، ص ۲۵۲.
۱۹. سورة نحل، آیه ۹۰.
۲۰. عدل الهی، ص ۱۵۲.
۲۱. شناخت انسان در تصعید حالت تکاملی، ص ۱۱۵.
۲۲. سورة نساء، آیه ۱۳۵.
۲۳. شناخت انسان در تصعید حیات تکاملی انسان، ص ۱۳.
۲۴. عدل الهی، ص ۱۵۴.
۲۵. صحیفه امام، ج ۱۶، ص ۱۶۲.
۲۶. وصیت‌نامه سیاسی الهی، ص ۳۷.
۲۷. نهج البلاغه، نامه امام به مالک اشتر.
۲۸. Saint Augustine (۳۵۴ - ۴۳۰) از تأثیرگذارترین فیلسوفان و اندیشمندان مسیحیت در دوران باستان و اوایل قرون وسطا به شمار می‌رود. او از شکل‌دهندگان سنت مسیحی غربی است.

۲۹. John Locke: (۱۶۳۲ - ۱۷۰۴) از فیلسوفان سده هفده میلادی در انگلستان است. او از جمله فیلسوفان تجربه‌گرا به شمار می‌رود و از تأثیرگذارترین اندیشمندان عصر روشن‌گری است.
۳۰. Jean-Jacques Rousseau (۱۷۱۲ - ۱۷۷۸) متفکر سوئیسی که در سده هجدهم، یعنی اوج دوره روشن‌گری اروپا می‌زیست.
۳۱. بنیادهای علم سیاست، ص ۱۹۶ - ۲۰۲.
۳۲. John Bordley Rawls (۱۹۲۱ - ۲۰۰۲) فیلسوف امریکایی معاصر و مشهور به دلیل صورت‌بندی یک نظریه عدالت بود. وی از چهره‌های بنام فلسفه سیاسی و فلسفه اخلاق در سده بیستم به شمار می‌رود. اثر مشهور وی «نظریه عدالت» اکنون یکی از منابع کلاسیک فلسفه سیاسی تلقی می‌شود.
۳۳. پاسخ دکتر حسین بشیریه به سؤالات میزگرد نامه فرهنگ در زمینه برابری و نابرابری، ص ۲۶.
۳۴. Albert Camus (۱۹۱۳ - ۱۹۶۰) نویسنده، فیلسوف و روزنامه‌نگار فرانسوی تبار.
۳۵. الارشاد، ج ۲، ص ۳۸۴.
۳۶. همان.
۳۷. همان.
۳۸. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۳۸.
۳۹. همان، ج ۵۱، ص ۸۱.
۴۰. مستدرک الوسائل، ج ۱۲، ص ۲۸۲.
۴۱. نهج البلاغه، خطبه ۱۳۸.
۴۲. بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۸۱.
۴۳. امام علی علیه السلام عدل و تعادل، ص ۱۷۷.